

انقلاب اسلامی و تحول مفهوم صلح؛ ماهیت، اهداف و مصادیق

روح‌الله طالبی آرائی^۱

نورالدین اکبری کریم‌آبادی^۲

چکیده

از زمان تأسیس کرسی روابط بین‌الملل، پرداختن به صلح و مهار جنگ‌ها از دلایل اصلی بحث و مجادلات نظری و عملی در جهان بوده است. می‌توان مدعی شد جز نگرش کلازویتزی نسبت به جنگ در رهیافت‌های روابط بین‌الملل، همه رهیافت‌های فکری در نگرش‌های آکادمی دیپلماسی و روابط بین‌الملل، برای مدیریت نظام جهانی به دنبال صلح‌سازی‌اند. نظریه‌های روابط بین‌الملل، با توجه به اهمیت ویژه جنگ و صلح، آنها را هدف خود قرار داده‌اند و نظریه‌های سنتی، مدرن، انتقادی و اسلامی، هر یک تعریفی ارائه کرده‌اند. نظریه‌های حل‌المسایلی و غالب، با حفظ وضع موجود در ساختار هندسه نظم جهانی، خواهان تغییرات مبتنی بر نگرش‌های خود می‌باشند، ولی نظریه‌های انتقادی با گرایش‌های متفاوت، ساخت دنیای جدیدی مبتنی بر دیالکتیک گفتمانی خود را پیشنهاد می‌دهند. انقلاب اسلامی ایران، گفتمان جدیدی را در رهیافت‌های مربوط به صلح‌سازی مطرح کرده که نشأت گرفته از رهیافت‌های فکری اسلامی است. این مقاله با بررسی و واکاوی رویکردهای مختلف روابط بین‌الملل، به بررسی ماهیت، اهداف، انگیزه‌ها و مصادیق تحول مفهوم صلح می‌پردازد. روش تحقیق در این پژوهش، توصیفی و تحلیلی و ابزار گردآوری داده‌ها، منابع کتابخانه‌ای و اینترنتی است.

کلیدواژه‌ها: انقلاب اسلامی، صلح، نظریه‌های روابط بین‌الملل، امنیت بین‌الملل، ماهیت صلح، تحول مفهوم صلح.

^۱. استادیار و عضو هیئت علمی گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل دانشگاه شهید بهشتی.

Email: arani@politics@gmail.com

^۲. دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه شهید بهشتی. Email: akbari93@yahoo.com

جنگ و خشونت، پدیده مهمی است که بر زندگی بشر تأثیری ژرف گذاشته است. این پدیده قرن‌هاست همچون اصلی مسلم، قداست پیدا کرده و انسان‌های بسیاری را در تاریخ به مسلخ فقر، آوارگی و گرفتاری کشانده است. تاریخ کشورها، حکایت‌گر اسطوره‌ها و داستان‌هایی است که جنگ و خشونت را مستقیم و غیر مستقیم ترویج، تحسین و تأیید می‌کنند. امروزه چنین نگاهی تغییر یافته؛ مراحل قداست‌زدایی از آن آغاز شده و اندیشمندان کشورها، تحقق رشد و تعالی انسان را فقط در صلح می‌دانند. با این تغییرات، صلح نیز تعریفی متفاوت پیدا کرده و فقط نبود جنگ نیست، بلکه در بسیاری از ابعاد زندگی انسان گسترش یافته است.

اقتضای استقرار صلح، شناسایی ابعاد جنگ و خشونت و ناقضان صلح، و تلاش برای حذف یا جایگزین کردن آن ابعاد با روش‌های صلح‌آمیز است. بررسی اجمالی تاریخ صلح (صلح و جنگ) نشان می‌دهد بشر به تدریج جنگ را مانند سایر پدیده‌های انسانی به دنیای خود آورده، آن را بررسی نموده و علل و عواملی برای آن شناسایی کرده تا به درمان آنها بپردازد. به این شکل، صلح منفی (رفع جنگ) به علت شکنندگی حاصل از روبنایی بودن، بی‌توجهی به علت‌های جنگ، نیاز روزافزون به صلح و امنیت و ترس از نابودی که حاصل رشد ابزار جنگ است، توجه صاحب‌نظران را به ریشه‌یابی و پیشگیری جلب نموده است. می‌توان گفت قداست‌شکنی از جنگ، راه را بررسی آن هموار کرد و امکانات پیشگیری از جنگ را مهیا نمود. به این ترتیب، صلح منفی به تدریج جای خود را به صلح پایدار داد. در این روند که «صلح مثبت» نامیده می‌شود، انسان (نوع بازیگران صحنه اجتماع) دیگر منتظر بروز جنگ و سایر عوامل نابوده‌کننده صلح مانند استعمار، تبعیض، خشونت، پیش‌داوری، فقر و... نمی‌ماند، بلکه به بررسی آن می‌پردازد و از بروز آن پیشگیری می‌کند تا در چنین شرایطی، صلح پایدار حاصل شود.

پس از جنگ جهانی دوم، جنگ‌ها به سمت جنگ‌های داخلی گروید که توجه بیشتر به ریشه‌یابی آنها را می‌طلبد. از این رو، در عرصه مطالعاتی روابط بین‌الملل، نظریه‌های زیادی

برای توصیف، تبیین و پیش‌بینی ابعاد صلح، ایجاد آن و برقراری امنیت جهانی مطرح و در عمل نیز سازمان‌های زیادی برای بسط صلح در جهان تأسیس شد. بنابراین:

صلح همانند آرمان‌هایی نظیر عدالت و امنیت، یکی از ارزش‌های انسانی شناخته‌شده در همه فرهنگ‌ها، تمدن‌ها و نظام‌های فکری است که در طول تاریخ بشر، انسان‌ها را دل‌مشغول نموده است. با این حال، جنبه‌های مختلف و گوناگون صلح و همچنین محیط‌های متعدد آن، هم از جنبه نظری و هم عملی، نگرش‌های متکثری را در این رابطه شکل داده و نظام بین‌المللی و نظام‌های ملی معاصر نیز همچنان در این تکرار سیر می‌نمایند. (ساعد، ۱۳۹۰: ۱۷)

مفهوم صلح، با تأثیرپذیری از تحول در نظریه‌ها و مکاتب فکری و همچنین با توجه به دگرگونی ابعاد گوناگون زندگی اجتماعی، متحول شده و مدلول‌های متفاوتی به آن نسبت داده می‌شود. انقلاب اسلامی ایران با ارایه فراروایت و فراگفتمان مبتنی بر آرمان‌های عدالت و استقلال و آزادی که ریشه در رویکرد هستی‌شناسانه نظام فکری و اعتقادی اسلامی دارد، صلح مثبت را در ایران مستقر ساخت. این صلح مثبت به معنی استقرار نظام اجتماعی - انسانی و دربردارنده سه مشخصه اصلی است؛ نبودن اعمال زور، آزادی فردی و برابری اجتماعی. در این مورد، دو تفاوت دوران معاصر را از گذشته متمایز کرده است. نخست، تغییر آستانه تهدید و نقض صلح است؛ امروزه صلح نقطه مقابل جنگ (و به معنای نبود جنگ) نیست، بلکه تحقق آن نیازمند مجموعه‌ای از وضعیت‌های مرتبط با زندگی آرام، سالم، امن و متعالی برای همه افراد بشر است. دوم، گستره موضوعی منتفعان و متعهدان در عرصه صلح گسترش یافته است. در جهان معاصر، صلح فقط پدیده‌ای بین‌الدولی نیست، بلکه بین انسانی و بین گروهی است.

با این مقدمه، این پرسش مطرح می‌شود که با تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل، از جمله نظریه صلح‌سازی انقلاب اسلامی، ماهیت، اهداف و مصادیق مفهوم صلح دستخوش چه تغییراتی شده است؟ برای پاسخ به این پرسش به سه مبحث پرداخته می‌شود؛ نخست، نظریه‌های مهم و مطرح صلح در روابط بین‌الملل و نیز نظریه اسلامی و تفاوت‌های عمده معرفت‌شناختی و روش‌شناسی این نظریه با سایر نظریه‌ها بررسی می‌شود



تا تحولات مفهوم صلح در آنها درک شود؛ چراکه بررسی این نظریه‌ها، نشان‌دهنده سیر دگرگونی این حوزه مطالعاتی و مفهوم صلح است. سپس به انقلاب اسلامی و عرصه‌های تحول مفهوم صلح در ماهیت، اهداف و مصادیق آن اشاره می‌شود. مبحث سوم نیز به جمع‌بندی تعامل تحولات عرصه نظری و مصداقی صلح اختصاص دارد و تلاش خواهد شد تا محورهای اصلی این دگرگونی با توجه به مباحث مطرح‌شده نشان داده شود.

۱. مفهوم‌شناسی صلح و اقسام آن

در گذشته، صلح در ادبیات بین‌المللی، عدم وجود خشونت و اقدامات قهری دولت‌ها در قبال یکدیگر و نبود «جنگ» تعریف می‌شد. در این نگرش، زمانی می‌توان از وجود صلح سخن گفت که جنگی وجود نداشته باشد. به تدریج مفهوم «صلح و امنیت بین‌المللی» دستخوش تغییرات مفهومی زیادی شد و با مقولات انسانی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی مختلفی پیوند خورد. با این حال، اولین تلاش‌ها برای استقرار «صلح جهانی» بر محدودسازی توسل به جنگ - خواه در مشروعیت رفتن به جنگ و خواه در شیوه‌ها و رفتارهای جنگی - متمرکز بود. (سادات میدانی، ۱۳۹۰: ۱۳۴) اگرچه صلح به نبود تجاوز، خشونت یا مخاصمه اشاره دارد، ولی شامل مفهوم وسیع‌تری است که در بردارنده سلامتی، روابط بین فردی یا بین‌المللی بهبودیافته، امنیت در رفاه اجتماعی یا اقتصادی، به رسمیت شناختن برابری و انصاف در روابط سیاسی و موضوعات جهانی است. ماهیت صلح زمانی روشن می‌شود که از دست برود. ناامنی، بی‌عدالتی اجتماعی، بی‌عدالتی اقتصادی، بنیادگرایی سیاسی، مذهبی و ملی‌گرایی افراطی، ممکن است منجر به نقض صلح شوند. با نگاهی اجمالی به منشور ملل متحد، دیده می‌شود که صلح، کلیدی‌ترین واژه این منشور است، تا آنجا که هدف اولیه سازمان ملل متحد، حفظ صلح و امنیت بین‌المللی بوده است. در مقدمه منشور آمده: «با مردم ملل متحد به منظور جلوگیری از دو جنگ خونبار جهانی و با عزم راسخ برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی گردهم آمده‌ایم...». (امینی‌نیا، ۱۳۹۰: ۱۵۷) در یافتن مفهوم صلح، طیفی از مفاهیم مطرح می‌شود که برخی در برابر مفهوم جنگ بیان شده‌اند و

برخی دیگر، خود به تعریف صلح پرداخته‌اند. در سخن از صلح، سخن از پدیده‌ای است که بر روی یک طیف قرار می‌گیرد. (محسنیان راد، ۱۳۸۳: ۱۳۴)

بررسی علمی صلح در متون قدیم اندک است. قبل از میلاد، قواعد وضع شده از سوی یونانی‌ها برای اعمال پاره‌ای از محدودیت‌ها در جنگ و به‌کار بستن روش‌های سیاسی برای پایان بخشیدن به جنگ‌ها، از قدیمی‌ترین متونی است که می‌توان آن را اندیشه‌هایی در زمینه جنگ و صلح و نیز روابط بین‌الملل دانست. (هولستی، ۶۷: ۱۳۷۳) امروزه سخن از صلح و راهکارهای رسیدن به آن در مجامع علمی و سیاسی بیش از گذشته است و این بحث‌ها، بیشتر آرمان‌گرایانه و ارزش‌گذارانه‌اند و به تحلیل تجربی گرایش ندارند. (بشیریه، ۲۳۴: ۱۳۸۲) از دیدگاه برخی کارشناسان، رهیافت‌های صلح در شش گروه دسته‌بندی می‌شوند:

- صلح مثبت، منفی؛

- صلح ذهنی، عینی؛

- صلح واحد، متکثر؛

- صلح پیشاجنگ، پساجنگ؛

- صلح ملی، بین‌المللی؛

- صلح در جایگاه حقی بشری.

تعاریف موجود چنین تقسیم‌بندی می‌شود:

تعریف طبیعی: انسان‌ها، بدون آنکه به صلح فکر کنند، در صلح زندگی می‌کنند و آن را طبیعی و قائم به ذات می‌دانند.

تعریف‌های ضد جنگ: صلح در رابطه با جنگ و همچون مقوله‌ای متضاد با جنگ تعریف می‌شود.

تعریف‌های اسطوره‌ای: در این تعاریف، از صلحی آرمانی سخن گفته می‌شود.

تعریف‌های باستانی: در متون یونان، نمونه‌های بسیاری از این نوع درک صلح وجود دارد؛ تعاریفی که از اندیشمندانی چون افلاطون ارایه شده است.



تعریف آماری: تعریف صلح بر اساس آمار مرگ‌ومیرها و آدم‌کشی‌های دسته جمعی. (بوتول، ۱۳۷۱: ۳۰) در جامعه جهانی کنونی، عواملی چون اقدامات نظامی، هژمون‌طلبی در دولت‌ها، فقر و گرسنگی و توزیع نامناسب عدالت در صلح بشری تأثیرگذار است.

۱/۱. رویکردهای نظری روابط بین‌الملل و صلح

صلح از مهم‌ترین مفاهیم سیاست بین‌الملل است. برای تحلیل صحیح‌تر این مفهوم، چند دیدگاه و رویکرد شاخص وجود دارد که تمام تحلیل‌ها در قالب آنها شکل می‌گیرد. نظریه‌های سنتی، مدرن، انتقادی و اسلامی، هر یک تعریفی خاص از جنگ و صلح ارائه می‌دهند. جنگ و صلح از جمله موضوعات محوری این نظریه‌ها است.

۱/۱/۱. دیدگاه سنتی

دیدگاه سنتی به مقوله صلح نگاهی ارزشی ندارد، بلکه آن را وضعیتی می‌داند که می‌تواند بر مبنای عقلانیت هزینه فایده‌گرا، منافع بیشتری به ارمغان بیاورد. با این دیدگاه، نظم سلسله‌مراتبی یا توزیع آمرانه ارزش‌ها که دولت‌ها در داخل ایجاد می‌کنند و وضعیت توازن قدرت میان دولت‌ها در عرصه بین‌المللی، ایجادکننده صلح است. دیدگاه سنتی، جنگ را برای کشورهای قدرتمند مشروع می‌داند و معتقد است توازن قدرت در خارج، وضعیتی است که با افزایش قدرت کشورها شکسته می‌شود و کشور قدرتمند مشروعیت حمله به کشورهای دیگر را دارد. ریمون آرون در کتاب «جنگ و صلح»، روابط بین‌الملل را روابط میان واحدهایی می‌داند که هر کدام مدعی حق به دست گرفتن عدالت‌اند و خود را یگانه‌داور تصمیم‌گیری برای جنگیدن و نجنگیدن می‌شناسند. (گریفیتس، ۱۳۸۸: ۳) مصالحه دولت‌ها نیز در موضوعاتی صورت می‌گیرد که برایشان جنبه حیاتی نداشته باشد. (دوئرتی، ۱۳۷۶: ۱۶۹)

اصالت این نگاه در دیدگاه سنتی به سیاست است و صلح، ضرورتی است که گاه در میان کشورها در پی موازنه قدرت برقرار می‌شود. در این دیدگاه، ماهیت روابط بین‌المللی از نگرش به انسان و سیاست تأثیر زیادی می‌گیرد. انسانی که ماکیاوول، هابز و لاک به تصویر

می‌کشند، از نظر روابط اجتماعی در چارچوب اندیشه تنازع بقا و داروین‌یسم اجتماعی جای می‌گیرد. در این تلقی، «ترس» و «حسادت» بنیان روابط اجتماعی است؛ ترس از حذف و نابودی که رابطه «گرگ‌گونه» را مطرح می‌کند و حسادت به موقعیت و جایگاه برتر دیگران که همواره فرد را به سوی تنازع و جدایی همیشگی سوق می‌دهد. مکتب رئالیسم با الهام از آموزه‌های انسان‌شناسی، سیاست‌شناسی و جامعه‌شناسی فلاسفه و اندیشمندیانی که به ماهیت انسان نگرش منفی دارند، به تجزیه و تحلیل مسایل بین‌المللی می‌پردازد. در این مکتب، ماهیت روابط خارجی با جدال، تنازع و جنگ دایمی بر سر قدرت و منفعت همراه است. با این نگرش، صلح و ثبات در میان جوامع بشری، آرمان و آرزویی است که به اراده و اختیار انسان‌ها به وجود نخواهد آمد. از دیدگاه رئالیسم، مکانیزم صلح در چارچوب نظریه موازنه قوا و بازدارندگی مطرح می‌شود که خصلتی اجبارگونه و غیرارادی دارد. (مورگنتا، ۱۳۷۶: ۵-۳۵)

۱/۱/۲. دیدگاه مدرن

نگرش مدرن به علم سیاست، برگرفته از همان نگرش سنتی است، با این تفاوت که با سقوط نظام‌های پادشاهی و آثار مخرب دو جنگ جهانی و ترویج دموکراسی در مغرب‌زمین، عنصر قدرت دیگر امتیازی انحصاری در دست دولت‌ها تعریف نشد، بلکه قدرت در قالب مسئولیت دولت‌ها در قبال شهروندان دانسته شد. در دیدگاه مدرن، همچون دیدگاه سنتی، سیاست در انحصار حکومت است و علم سیاست، هنر اداره حکومت، سازمان‌ها، ادارات دولتی و توانایی تنظیم روابط با سایر کشورها است. (Tansy, ۲۰۰۰: ۴) در این دیدگاه، قدرت در صحنه داخلی میان دولت و ملت تقسیم می‌شود و در عرصه بین‌المللی با ایجاد نهادهایی قانونی برای ممانعت از جنگ، صلح جهانی ارزش مشترک بشری معرفی می‌شود. با این وجود ابزار مهار جنگ و حفظ صلح در داخل و خارج مانند دیدگاه سنتی، قدرت است که در قالب توازن قدرت تعریف می‌شود.

در دیدگاه مدرن، جوامع مولد قدرت اقتصادی دارند و این‌گونه، قدرت سیاسی دولت را



متعادل و متوازن می‌کنند، تولید ثروت در دست جامعه است و دولت مدرن در ازای مالیاتی که از جامعه دریافت می‌کند، برای سه وظیفه ذاتی خود یعنی امنیت، آموزش و بهداشت نهادسازی می‌کند. نتیجه این توزیع قدرت، پاسخ‌گویی دولت و تحکیم دموکراسی است که این وضعیت، صلح پایدار داخلی به همراه دارد و مانع از استبداد دولت بر ملت می‌شود. نگرش مدرن در عرصه بین‌المللی نیز مانند دیدگاه سنتی، توازن قدرت را موجب ایجاد صلح در ساختار اقتدارگرایز بین‌المللی می‌داند، با این تفاوت که جنگ، قبیح و توازن قدرت، الزام و ارزش تلقی می‌شود. این توازن قدرت با دیپلماسی حاصل می‌شود. از دیدگاه مدرن، دیپلماسی بر جنگ اصالت دارد.

۱/۱/۳. دیدگاه‌های انتقادی

دیدگاه‌های انتقادی که طیف گسترده‌ای چون تئوری‌های فمینیستی، جامعه‌شناسی تاریخی، سازه‌نگاری و... را شامل می‌شود، نگاه هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و روش‌شناسی رویکردهای سنتی و مدرن به سیاست را نقد می‌کند. این دیدگاه‌ها، اصالت قدرت در دیدگاه سنتی و مدرن را علت اصلی جنگ و بی‌عدالتی معرفی می‌کنند و معتقدند تعمیم پوزیتویسم طبیعت‌گرا به دانش سیاسی، انسان را شیء زده کرده و در دنیای مدرن به جای آنکه طبیعت در خدمت انسان باشد، انسان در خدمت طبیعت درآمده است. دغدغه دیدگاه‌های انتقادی، عدالت، توجه به رانده‌شدگان و حاشیه‌نشینان، گفتگو و مفاهمه فارغ از قدرت و بالاخره، صلح پایدار است. طرفداران این دیدگاه‌ها از نظر معرفت‌شناسی بر خاص بودن امر سیاسی تأکید می‌کنند و وظیفه دانش سیاسی را توصیف محض پدیده‌های سیاسی می‌دانند. (Roselle, 2012: 12) شاید همین دیدگاه سبب شد دیدگاه‌های انتقادی در علوم سیاسی غیر کاربردی شود و در ساحت نقد جریان مدرن و توصیف محض، محصور و محدود بمانند. رویکردهای انتقادی تریبون مرکزی را از قدرت می‌گیرند و آن را به همه کنشگران اجتماعی می‌دهند و این، یعنی بزرگداشت تفاوت‌ها و تمایزها. به تعبیر کالین

های، بهای احترام به هر تفاوتی، از کارافتادگی سیاسی است و این بهای زیادی است که نظریه‌های انتقادی باید پرداخت کنند. (های، ۱۳۸۵: ۴۰۱)

نظریه‌های انتقادی برخلاف دیدگاه مدرن، سیاست را امری سیال در جامعه و نه منحصر در حوزه حکومتی می‌دانند. از نگاه آنها همه وجوه اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و... که به قدرت مربوط می‌شوند، سیاسی‌اند. پس هر جا قدرتی در جریان باشد، سیاست نیز همانجا است. دیدگاه‌های انتقادی، تحقق صلح در داخل و عرصه بین‌المللی را وارد کردن کنشگران اجتماعی در حاشیه و یا به حاشیه رانده شده و شکستن انحصار علم اثبات‌گرا می‌دانند، ولی به دلیل خاص بودن پدیده‌های انسانی و سیاسی، نسخه‌ای کلی و کاربردی برای تحقق و حفظ صلح تجویز نمی‌کنند.

۱ / ۴ / دیدگاه اسلامی

رویکرد چهارم به علم سیاست، رویکرد اسلامی است. گفتمان حاکم بر انقلاب اسلامی که امام خمینی علیه السلام شکل و ساختار آن را مطرح کرد، دانش سیاسی مطلوب را برگرفته از قرآن و سنت می‌داند و همزیستی مسالمت‌آمیز میان گروه‌ها و ملت‌ها را هدف نهایی تعالیم اسلامی معرفی می‌کند. امام خمینی علیه السلام و مقام معظم رهبری، بارها سیاست، دیانت و صلح‌طلبی در جمهوری اسلامی را همزاد و مقوم یکدیگر معرفی کرده‌اند. این نگاه به علم سیاست و صلح، در قانون اساسی و اسناد بالادستی مشهود است.

توجه به آرا و عقاید اسلام در این حوزه مهم و چالش‌برانگیز، ضروری است. در زمینه صلح، مهم‌ترین اختلاف دیدگاه اسلامی با دیدگاه جهانی، مفهوم عدالت است. در دیدگاه‌های مختلف - چه تفکر ایده‌آلیستی و چه رئالیستی، چه کسانی که صلح را بر مبنای عقل تعبیر می‌کنند و چه آنهایی که بر مبنای واقعیات آن را تعریف می‌کنند - نگاه مشترک مادی وجود دارد و صلح به مفهومی سلبی و سطحی تقلیل داده می‌شود؛ به این معنا که صلح یعنی نفی جنگ و اگر جنگی نباشد، صلح برقرار می‌شود. در مقابل این نگاه، صلح اسلامی، برآیند اندیشه اسلام درباره صلح، مؤلفه‌ها، موانع و ابزارهای تحقق آن است که به



دلیل عدالت‌محوری موازین اسلام و غایت و هدف بودن آن در تعیین شیوه‌ها و مجاری تنظیم روابط جمعی، از نظر تحلیلی جلوه‌ای بارز از تبیین و تصدیق‌گفتمان صلح عادلانه محسوب می‌شود. البته صلح عادلانه هم در مکاتب الهی و هم در سایر اندیشه‌های فلسفی، نظریه‌ای گسترده‌تر و با حمایتی بیشتر است. در اسلام، «صلح» و «سلام» افزون بر متجلی کردن تمایل تسلیم شدن به خواست و اراده الهی، نمادی از بیان احساس متقابل آرامش‌خواهی در روابط انسان-انسان است. برخی مفسران معتقدند که مفهوم صلح اسلامی، فقط صبغه ایدئولوژیک نداشته، مقید به شاخص‌های ناشی از آن نیست؛ چراکه اسلام، علاوه بر مسلمانان، نوع بشر را خطاب قرار داده و سعادت کل بشری را جستجو نموده است. (Zakzouk, ۲۰۰۴: ۱۲) بنابراین می‌توان گفت صلح، برای همه انسان‌ها، بدون در نظر داشتن ملاحظات مختلف ذهنی و عینی، شرط حیات است. این وحدت مقصود، ناشی از نگرش اسلام به وحدت مبدأ آفرینش انسان است. (Brown, ۲۰۰۷: ۱۳۰) قرآن همه انسان‌ها را اعضای خانواده‌ای واحد و فرزندان آدم و حوا می‌داند و پیامبر اعظم برای هدایت همه ملت‌ها از سوی خدا مأموریت یافته و کارویژه وی، اصلاح (صلح‌سازی) در جهان است. صلح و صلح‌سازی که از ذهن‌ها و فکرها و باورها آغاز می‌شود و بر شاخص گناه و ایمان استوار است، مرحله برجسته‌ای از فرایند توسعه انسانی است. شاید تأکید منشور یونسکو بر اینکه «جنگ‌ها از اذهان و فکرهای انسان‌ها آغاز می‌شوند»، برآیندی از همین نگاه عمیق اسلام باشد که صلح را نخست از درون می‌جوید و سپس از محیط.

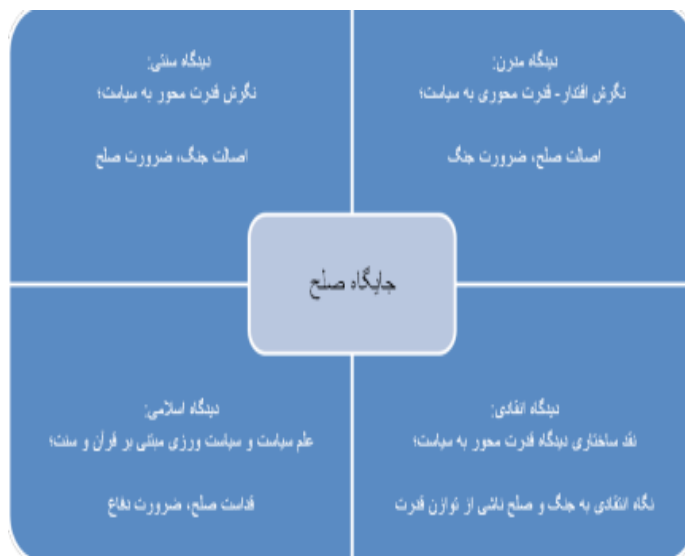
انطباق رفتار دنیوی با صلح، یکی از محورهای آخرت‌شناسی و تحلیل وضعیت آخرت نیز خواهد بود. عدالت به تعبیر اسلام، وضعیت تعادل است و اینکه هر چیز در جای خود باشد. پس صلح عادلانه، وضعیتی متعادل، مناسب و متوازن است که در آن همه از حقوق و حمایت مناسب بهره‌مند شوند. جامعه آرمانی در نگاه قرآن، دارالسلام یا سرزمین صلح است؛ سرزمینی که در جای‌جای و لحظه‌به‌لحظه آن، صلح در تمامی سطوح فردی، اجتماعی، دولتی و بین‌المللی جاری است. صلح عادلانه اگر متکی به آموزه‌های اسلام و دیگر ادیان الهی باشد، برآیندی از صلح اسلامی است که رسالتی فراگیر و به‌گسترده‌گی

جامعه بشری دارد. (رمضانی فرانی، ۱۳۸۹: ۴۶-۴۴)

در آموزه‌های اسلامی، نه آنگونه که رئالیست‌ها می‌اندیشند، جنگ اصل است و نه آنگونه که ایده‌آلیست‌ها باور دارند، صلح همیشگی است. بلکه پدیده جنگ و صلح، واقعیت عینی تاریخ بشر را تشکیل می‌دهند. اسلام با توجه به رسالت جهانی‌اش در مورد دعوت به سعادت و کمال، همواره ایجاد رابطه مسالمت‌آمیز را دنبال می‌نماید. از سوی دیگر، چون در اندیشه اسلامی، صلح پایدار بر محوریت قسط و عدالت اجتماعی استوار می‌گردد و ظلم و نابرابری، مهم‌ترین عامل تهدیدکننده عدالت است، برای رسیدن به صلح عادلانه، مبارزه با ظلم را سفارش می‌کند.

اسلام دینی غیر سیاسی نیست و برای سیاست و تدبیر جامعه، رویکردها و برنامه‌های معینی دارد. سیاست اسلامی، سیاست مدرن را نقد ساختاری می‌کند و معتقد است سیاست مبتنی بر قدرت، سگان‌داری حکومت و تمشیت امور مردم با هر قیمتی است. سیاست مبتنی بر قدرت، تحقیر کرامت انسان‌ها، ریختن خون آنان، استبداد، استثمار و استعباد را برای حفظ قدرت، مشروع می‌داند حال آنکه سیاست اسلامی آمیزه‌ای از تدبیر امور جامعه برای تحقق عدالت، محبت، حفظ کرامت انسان و صلح است. تعالیم اسلامی با اتخاذ موضعی متمایز و

جامع در مورد سرشت و ماهیت انسان، روابط بین‌المللی را با جنگ و صلح همراه می‌داند؛ جنگ برای برتری‌جویی و صیانت ذات، و جنگ برای کسب



قدرت، انحصارگرایی، رفع تبعیض و تحقق عدالت اجتماعی. نتیجه آنکه در اسلام، جنگ معلول بی‌تعادلی رابطه فطرت و غرایز انسانی است که در آن، غرایز بر فطرت چیره می‌شود (سید قطب، ۱۳۶۸: ۵۲) و عرصه بین‌المللی باید از حالت آنارشی به نفع شکل‌گیری جامعه بین‌المللی خارج و هویتی مشترک ایجاد شود؛ هویتی که سرنوشت آینده آن را با توجه به رفتار همه بازیگرانش مرتبط بداند. چنین نگرشی، بی‌تفاوتی یا ملی‌گرایی منفی را تعدیل می‌نماید و حساسیت بین‌المللی را پدید می‌آورد و افراد را نسبت به هم متعهد می‌کند.

۲. انقلاب اسلامی و عرصه‌های تحول صلح

انقلاب اسلامی ایران که در قالب حرکتی مردمی و ناب شکل گرفت و با تکیه بر ارزش‌های اسلامی خواستار ایجاد شکل جدیدی از روابط میان ملل جهان بود، نقطه عطفی در تاریخ تحولات ایران و جهان محسوب می‌شود. احیای اسلام مهم‌ترین ثمره انقلاب اسلامی ایران است. با این حرکت عظیم، جهان اسلام پویایی نوینی یافت که پس از مدتی آثار آن در لبنان، افغانستان، ترکیه، الجزایر، عراق و سایر کشورهای اسلامی احساس شد. تفکر بازگشت به اسلام ناب، جوهره تفکر این حرکت‌ها است. (سیمبر و قربانی شیخ‌نشین، ۱۳۸۹: ۲۶۲)

انقلاب اسلامی، کارکرد نظام بین‌الملل در برقراری صلح و امنیت جهانی را مخدوش می‌داند و صلح عادلانه را مطرح می‌کند و معتقد است ساختار نظام بین‌الملل، خود عامل تهدیدکننده صلح و امنیت جهانی است و برقراری صلح و روابط مسالمت‌آمیز فقط از راه مقابله با ظلم و ستمگری امکان‌پذیر است. اصالت و نوآوری گفتمان انقلاب اسلامی در سلطه‌ستیزی و کوشش برای صلح و آرامش، به همان اندازه که قدرت و مشروعیت سلطه‌گران و دستگاه‌های تبلیغاتی آنها را به تکاپو انداخته، از سوی ملت‌ها، به ویژه ملت‌ها و گروه‌هایی که تحت سلطه استعمار و استثمار بوده‌اند، با استقبال توأم با هیجان روبه‌رو شده است. این رویداد، نه فقط در ایران، بلکه در جهان اسلام و سایر ممالک نیز پیامدها و بازتاب‌های متعددی دارد.

وقوع انقلاب اسلامی ایران، موجب تحولات بزرگی در سطح ملی، منطقه‌ای و جهانی شد. در عرصه بین‌المللی، قطب‌بندی حاکم بر نظام جهانی را به هم ریخت و علاوه بر ایجاد راه‌سوی فراروی ملت‌ها و ترویج ایمان و معنویت و اعتماد به نفس در میان ملت‌های مظلوم، ماهیت امپریالیستی هر دو بلوک سرمایه‌داری و سوسیالیستی را نمایان کرد. از سوی دیگر، با روشی واقع‌بینانه، آرمان‌های اصیل بشری را احیا نمود و با تلفیق پایه‌های سنت و شکوفه‌های مدرنیسم، راه عملی رشد و تعالی و تحول در مفاهیم اساسی روابط بین‌الملل - از جمله صلح و جنگ - را نمودار ساخت.

۱/۲. تحول در ماهیت

مفهوم و هویت صلح امروزه متحول شده است. صلح در نظام حقوق بین‌الملل سنتی، مفهوم بسیطی است و به «عدم برخورد نظامی» تعریف شده است. مفهوم صلح در این معنی، یعنی نبودن جنگ و خشونت دسته‌جمعی سازماندهی شده. با این برداشت، اگر کشوری تهدید نشود و مورد خشونت و تجاوز قرار نگیرد، در آن کشور صلح تحقق یافته است. تلاش دولت‌ها در قالب حقوق و مقررات بین‌المللی این است که از بروز خشونت و تجاوز و تهدید جلوگیری کنند و در صورت بروز، شعله‌های آتش جنگ را خاموش و صلح را به روش‌های مختلف برگردانند.

در دیدگاه اسلامی باور بر این است که مبارزه با جنگ مبارزه با نتیجه است و مبارزه، نتیجه مؤثری برای صلح نیست. مبارزه با جنگ در صورتی کارساز است که صلح واقعی را به ارمغان آورد و صلح واقعی فقط در مبارزه با علل و زمینه‌های بروز خشونت محقق می‌شود. صلح مثبت در سایه مجموعه‌ای از ارزش‌ها به دست می‌آید؛ آزادی از ترس، مبارزه با فقر و گرسنگی و تبعیض و نقض فاحش حقوق بشر، آزادی‌های بنیادین بشری و سایر خشونت‌های ساختاری و فرهنگی، توسعه و رشد اقتصادی، برابری، عدالت و تکررگویی. به طور کلی صلح مثبت به معنی استقرار نظام اجتماعی - انسانی و دربردارنده سه مشخصه اصلی است؛ نبودن اعمال زور، آزادی فردی و برابری اجتماعی. این امر مستلزم استقرار عدالت است و برای تأمین

عدالت، مهم‌ترین الگوی رفتاری اسلام، استکبارستیزی می‌باشد.

امروزه اسلام با توجه به نقش محوری انقلاب اسلامی ایران، کنشگری مهم در معادلات نظام بین‌الملل است. یکی از مبانی ضروری اسلام، اصل همزیستی مسالمت‌آمیز در جوامع انسانی است؛ اصلی که شامل تمامی جوامع انسانی، اقلیت‌ها، مذاهب و فرهنگ‌ها است. پیش شرط ضروری همزیستی مسالمت‌آمیز، وجود نظم بین‌المللی عادلانه است. به همین دلیل اسلام بر تعامل با غیر مسلمانان را با نیکی و عدالت تأکید کرده است.

۲/۲. تحول در اهداف و انگیزه‌ها

برخورد با پدیده صلح در حقوق بین‌الملل سنتی، تقلیل‌گرا بود؛ هدف تلاش‌ها و تدابیری که با هدف استقرار صلح انجام می‌شد، حفظ امنیت ملی بود، عنصر حاکمیت و استقلال دولت، اساسی‌ترین ارکان امنیت ملی به حساب می‌آمد و جامعه بین‌المللی و دولت‌ها بر سر دستیابی به آنها هم‌داستان بودند. در این نگرش، فقط دولت‌ها صحنه‌گردان این عرصه بودند که هم منشأ تهدیدها (جنگ‌افروزی‌ها، خشونت‌ها و تجاوزها) بودند و هم مسئول حفظ و استقرار صلح. به همین دلیل راه‌حل‌هایی که ارایه می‌شد، برای موازنه قدرت و بازدارندگی بود. (شفیعی، پایفرد، مرادی، ۱۳۹۲)

در مقابل، آموزه‌های انقلاب اسلامی که برگرفته از تعالیم اسلام است، کارگزاران روابط بین‌الملل را منحصر به دولت‌ها نمی‌داند. در اندیشه اسلام افراد، احزاب و ملت‌ها برای رسیدن به نظم مطلوب، نقش و مسئولیت دارند و از نظر هستی‌شناسی، تعاملات دولت‌ها و ملت‌ها در سطوح سیاسی و غیر سیاسی باید مورد توجه قرار گیرد؛ کارگزارانی که دارای اراده و حق انتخاب بوده، با گذشت زمان بر میزان آگاهی آنها اضافه می‌شود و از نقش‌آفرینی فزاینده‌ای برخوردار می‌شوند. از این رو، در آموزه‌های انقلابی، عنصر رهایی‌بخشی وجود دارد و حفظ وضع موجود در راستای حفظ رابطه سلطه و نابرابری، زمینه‌ساز بی‌ثباتی است. بنابراین در ارایه نظریه روابط بین‌الملل، باید نیروهای به حاشیه رانده‌شده مورد توجه قرار گیرند و اندیشه‌های انقلابی در ایجاد ساختارهای نوین بین‌المللی تأثیرگذار باشد.

بر این اساس با وقوع انقلاب اسلامی، اهداف و انگیزه‌های دیگری هم برای فعالیت‌های مربوط به تأمین صلح مطرح شده است. تحلیل انقلاب اسلامی در سطح کلان نشان می‌دهد که انقلاب ایران در تعارض با نظام بین‌الملل، رخدادها و ارزش‌ها و هنجارهایی را مطرح کرد که با منافع قدرت‌های سلطه‌گر منافات داشت. برخی از این ارزش‌ها عبارتند از: استقلال، آزادی، عدالت، حق تعیین سرنوشت، همبستگی مستضعفان، بیداری مسلمانان، حقانیت ملت‌های محروم، حق طلبی، همکاری و مبارزه با قدرت‌طلبی، غارتگری، زورگویی، انحصارطلبی، تجاوز، امپریالیسم، استعمار، جهالت و اختلاف. انقلاب اسلامی ایران تلاش کرده تا با برجسته‌سازی این ارزش‌ها، برای تغییر و تحول نظام بین‌الملل، بر افکار عمومی ملت‌های محروم و مستضعف جهان سوم تأثیر بگذارد و آنها را با تبلیغ و الگودهی تبدیل به هنجار سازد. موضع‌گیری دولت‌ها، ساختارهای جدید بین‌المللی و اهمیتی که به مشترکات جامعه بشری داده می‌شود، عواملی است که بر حاکمیت ملی تأثیر گذاشته و آن را به نفع جوامع انسانی متحول نموده است.

۲/۳. تحول در مصادیق

انقلاب اسلامی ویژگی‌ها، اصول و مصادیقی دارد که فراگیری آنها به گسترش صلح مثبت منجر می‌شود. اصل نخست این است که هیچ صلحی بدون عدالت و هیچ عدالتی بدون صلح قابل تحقق نیست. اگرچه عدالت در فقه روابط بین‌الملل، پس از صلح قابل طرح است، ولی ارتباط تنگاتنگی میان این دو وجود دارد؛ به عبارت دیگر چون صلح فقط در پرتو عدالت استقرار می‌یابد، اسلام هم به لوازم و ابزارهای استقرار عدالت توجه دارد. بنابراین میان استقرار صلح و عدالت، تلازم و رابطه دوسویه برقرار است. (میراحمدی، ۱۳۸۹: ۲۱۰) عدالت بدون صلح به معنای استقرار عدالت به زور شمشیر است.

اصل دوم این است که صلح در جهانی با نابرابری‌های اجتماعی و فقر و گرسنگی محقق نمی‌شود. تا زمانی که فقر، گرسنگی و نابرابری‌های اجتماعی و خودی و ناخودی در جامعه



وجود دارد و کسانی می‌توانند هر کاری انجام دهند و کسانی نمی‌توانند در برابر آنها کاری بکنند، انسان‌ها به هم نزدیک نمی‌شوند.

بنا بر اصل دیگری در اسلام، صلح بدون رد مطلق خشونت به دست نمی‌آید. معنای خشونت اجرای قانون نیست، بلکه اجرای مقاصد سیاسی با تمسک به زور است. با اعمال خشونت، انسان‌ها به هم نزدیک نمی‌شوند، به‌ویژه اگر خشونت به نام دین انجام شود. یکی دیگر از اصول آموزه‌های اجتماعی اسلام این است که صلح بدون ارزش دادن به حرمت درونی و ذاتی همه اعضای خانواده بشری و نیز بدون سامانه‌ای که حقوق بشر را تضمین کند، تحقق پیدا نمی‌کند. بر این اساس، ویژگی‌ها و مصادیق مؤید این اصول ذکر می‌شود.

۲/۳/۱. نفی خشونت در حرکت اجتماع

یکی از ویژگی‌های اساسی انقلاب ایران، نفی خشونت در حرکت اجتماعی است. انقلاب‌های مهم و حرکت‌های مبتنی بر تغییر، به‌ویژه در قرن بیستم میلادی، قبل و بعد از به ثمر نشستن، دارای ابعاد غیرقابل اغماض‌اند. در این مورد، انقلاب ایران استثنا است. امام خمینی رحمته‌الله، رهبر این انقلاب، برای سرنگونی رژیم شاه اجازه بهره‌گیری از شیوه‌های خشونت‌آمیز و درگیری مسلحانه را نداد و انقلاب ایران بدون استفاده از این شیوه‌ها به نتیجه رسید. شیوه مسالمت‌آمیز حرکت اجتماعی سبب می‌شود فرهنگ دوری از خشونت در جامعه نهادینه شده، یکی از پایه‌های اساسی صلح مثبت بنا شود.

۲/۳/۲. رفع تبعیض اجتماعی

اسلام، دینی جهانی و همگانی است، نه شریعتی اقلیمی، نژادی، قومی و زبانی. حامیان اسلام سیاسی برخاسته از انقلاب اسلامی نیز نمی‌توانند این رویکرد اسلام را نادیده بگیرند. به باور آنها، ماهیت «اسلامی» انقلاب ایران، جهان‌بینی این انقلاب را به ایدئولوژی فراملی، با پیامی جهانی تبدیل ساخته است.

اسلام، مبلغ عدالت اجتماعی در جهان است و با هر سلطه و تبعیض و استثمار و فساد

و شرکی مبارزه می‌کند. یکی از ویژگی‌های انقلاب اسلامی تأکید بر حذف نظام‌های تبعیض‌آمیز سنتی در جامعه ایران بود. هدف انقلاب اسلامی و کسانی که برای دستیابی به آن تلاش می‌کردند، این بود که هر کس بر اساس لیاقت و میزان تلاشی که انجام می‌دهد، بهره‌بردار و محدودیت‌های قومی، قبیله‌ای و نژادی مانع بهره‌مندی افراد نشود. در همین راستا، امام خمینی علیه السلام بر عدالت اجتماعی و دفاع از مستضعفان و مقابله با مستکبران را از اصول اسلام می‌دانستند که در تعدیل ثروت و برابری تقریبی سطح زندگی جامعه نقش دارد.

۲/۳/۳. حکومت مردم‌سالار

انقلاب اسلامی توانست ضمن تبیین سازگاری اسلام و دموکراسی، کنش متقابل میان دو حوزه دین و سیاست را آشکار سازد و با پاسخ‌گویی همزمان به دو پرسش افلاطونی (چه کسی باید حکومت کند؟) و ماکیاوولی (چگونه باید حکومت کرد؟) نوعی نظام سیاسی را رقم زد که در ویژگی‌های معنوی و سیاسی حاکم، پیوند ارزش‌های حاکم و پیوند ارزش‌های اسلامی، بر ساختار یا روش مردم‌سالارانه استوار باشد. (خرمشاد و همکاران، ۱۳۹۰: ۲۰)

۲/۳/۴. معنویت‌گرایی

دوره معاصر تاریخ بشر با پیدایش دو مکتب فکری - سیاسی لیبرالیسم و سوسیالیسم شکل گرفت. مکتب نخست با اولویت بخشیدن به حقوق اساسی و آزادی‌های اجتماعی - سیاسی افراد و گروه‌ها بر این باور بود که رشد و گسترش این حقوق و آزادی‌ها، کمال مطلوب انسان است و می‌تواند دستیابی به بهترین اهداف مادی و معنوی را تحقق بخشد. مکتب دوم با انتقاد از پیامدهای ناگوار اعطای آزادی‌های افسارگسیخته به‌ویژه در عرصه اقتصاد و سیاست، ارزش برابری را با اتکا به قدرت فائده دولت بر آزادی تقدم بخشید. پس از انقلاب فرانسه که بر ارزش نخست، یعنی آزادی پای می‌فشرد و انقلاب روسیه که در پی تحقق ارزش دوم، یعنی برابری بود، انقلاب اسلامی هر دو ارزش آزادی و برابری را - با اصلاحاتی - مد نظر قرار داد، ولی بالاتر از آن دو، معنویت را نیز در جایگاه اصل حاکم بر همه ارزش‌های دیگر مطرح کرد. از این رو، روح معنویت، اعتراض به روند غالب بر جهان

مادی است. مکتب اسلام، مکتبی همه‌جانبه است و مادیت را در پناه معنویت معنا می‌کند و مردم ایران برای رهایی از بحران، تئوری معنویت‌گرایی امام را پذیرفتند.

تحول در ماهیت صلح	<ul style="list-style-type: none"> ● تغییر مفهوم صلح و امنیت از نگاه نظامی و اصطلاحاً نظام و ستفالیایی صلح و امنیت. ● تغییر ماهیت تهدیدها از جنبه نظامی به حوزه‌های دیگری چون فقر و گرسنگی، تروریسم، قاچاق و جرایم سازمان‌یافته، شیوع بیماری‌های مسری، مهاجرت بی‌رویه، خطرات زیست‌محیطی و نقض حقوق بشر. ● صلح به معنای فقدان جنگ نیست، بلکه مفهوم گسترده‌تری از موارد مختلف امنیتی را شامل می‌شود. امنیت اقتصادی، امنیت زیست‌محیطی، امنیت اجتماعی، امنیت سیاسی و امنیت نظامی. ● فقط دولت‌ها منشاء تهدید نیستند، بلکه تمام جامعه بشری اعم از افراد، نهادهای بین‌المللی و دولت‌ها ممکن است سبب بروز تهدید باشند. ● تغییر موضع از رویکرد واقع‌گرایانه صلح منفی به رویکرد صلح مثبت به معنی استقرار نظام اجتماعی- انسانی و دربردارنده سه مشخصه اصلی است؛ نبودن اعمال زور، آزادی فردی و برابری اجتماعی.
تحول در اهداف و انگیزه‌های صلح	<ul style="list-style-type: none"> ● مطرح کردن و ترویج ارزش‌هایی چون استقلال، آزادی، عدالت، حق تعیین سرنوشت، همبستگی و اتحاد مستضعفان، بیداری مسلمانان، حقانیت ملت‌های محروم، حق طلبی و... و تبدیل این ارزش‌ها به هنجار با تبلیغ و الگودهی. ● تأثیر بر افکار عمومی ملت‌های محروم و مستضعف جهان سوم برای تغییر و تحول نظام بین‌الملل. ● مشارکت جامعه جهانی در میراث مشترک بشریت و موضوعاتی مانند حقوق بنیادی بشر؛ آزادی، فقر، محیط زیست، بهداشت، مدیریت منابع زمین، تأمین انرژی، کنترل ترانزیت مواد مخدر و تروریسم بین‌المللی. ● توجه بیشتر به مفاهیم عدالت، صلح، رفع تبعیض و نابرابری در تمامی زمینه‌های بشری.
تحول در مصادیق صلح	<ul style="list-style-type: none"> ● نمایان کردن کنش متقابل میان دو حوزه دین و سیاست. ● نهادینه کردن فرهنگ دوری از خشونت در جامعه. ● تأکید بر حذف نظام‌های تبعیض‌آمیز سنتی در جامعه. ● حاکم کردن روح معنویت در جایگاه اصل حاکم بر همه ارزش‌های دیگر. ● تأکید بر عدالت اجتماعی و دفاع از مستضعفان و مقابله با مستکبران.

عرصه‌های سه گانه تحول در مفهوم صلح

نتیجه‌گیری

نگاهی به تاریخ روابط بین‌الملل و تحولات آن نشان می‌دهد که حرکت جوامع به سمت ایجاد قدرت متمرکز جهانی، ظرفیت‌سازی برای تقویت فرایندهای بین‌المللی و اقبال به سوی آموزه‌هایی است که انقلاب اسلامی ایران نیز بر آنها تأکید کرده است؛ آموزه‌هایی مانند همکاری، تعاون و توجه به اخلاق و رویه‌های انسانی در روابط میان کشورها، ایجاد نهادهای فراگیر برای تنظیم امور بین‌المللی، جلوگیری از جنگ، تقویت فرایندهای مسالمت‌آمیز و برقراری صلح واقعی. انقلاب اسلامی ایران به دلیل ویژگی‌های فراملی، منطقه‌ای و بین‌المللی خود، چالش‌های نوینی را در عرصه نظریه‌پردازی در روابط بین‌الملل مطرح نمود و از طرفی محدودیت‌های نظریه رئالیسم را آشکارتر کرد؛ زیرا انقلاب ایران دارای جنبه‌های فرهنگی و ارزشی است و با معیارهای مطالعاتی اثبات‌گرایی قابل مطالعه نیست.

از نگاه اسلام که دالّ متعالی گفتمان انقلاب اسلامی است، ثبات و آرامش ناشی از توازن قوا در نظام بین‌الملل عین بی‌ثباتی است؛ زیرا در قاموس رهیافت واقع‌گرایی، جایی برای عدالت و برابری وجود ندارد. پارادایم واقع‌گرایی، اعم از کلاسیک و ساختاری، به‌طورکلی، نقش علیّ عناصر و ساختارهای غیرمادی، ایده‌ها و انگاره‌ها را در سیاست خارجی و روابط بین‌المللی انکار می‌کند؛ چراکه به نظر آن، کشورها فارغ از ایدئولوژی و نظام ارزشی حاکم بر آنها، درصدد تأمین منافع ملی خود و پیشینه‌سازی قدرت‌اند و دین را به مثابه تهدید امنیتی می‌پندارد. یکی از دلایلی که دین در رئالیسم مورد غفلت واقع شده، حاکمیت جریان‌ی است که نظریه‌پردازان آن، ادغام دین و موضوعات مرتبط با دین را در چارچوب مفهومی خود، سخت و دشوار می‌یافته‌اند؛ چون نگاه قدرت‌محور به روابط بین‌الملل همانند سایر تئوری‌های روابط بین‌الملل، سکولار بوده و پرورده و محصول فرهنگ و تمدن غرب است. بر این اساس، می‌توان گفت آموزه‌های انقلاب اسلامی، مفاهیم و نظریه‌های انتقادی را تقویت کرد و چون نظریه‌های پساساختارگرایی و پسامدرن بر عنصر تغییر و رویکرد فرهنگی تأکید می‌کنند، آموزه‌های انقلاب اسلامی نیز با «نگاه از بیرون» به نظام بین‌الملل، بر تغییر و تحول ساختار و فراگردهای بین‌المللی تأکید کرد و این‌گونه،



ادبیات نظری انقلاب اسلامی در فضای مفهومی نظریه انتقادی و پسامدرن، زمینه‌ساز افق نوینی شد. طرح مؤلفه‌هایی چون امت اسلامی، عدالت در عرصه بین‌الملل، استکبارستیزی، حمایت از مستضعفان و... نمونه‌هایی از مفهوم‌پردازی‌های جدید است که پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران در حوزه‌های نظری روابط بین‌الملل مورد توجه واقع شد. به این ترتیب وقوع انقلاب اسلامی که با تحولی بنیادین می‌کوشد از نظم سیاسی اسلاف خود فاصله بگیرد و علیه نظام ناعادلانه بین‌المللی حرکت کند، خارج از دایره تحلیلی - تبیینی پارادایم محافظه‌کار رئالیستی و تلاش آن برای تأمین منافع و دغدغه‌های قدرت‌ها برای استمرارنظم ناعادلانه موجود بین‌المللی قرار می‌گیرد.

در واقع، انقلاب اسلامی ایران و گفتمان عدالت‌خواه، سلطه‌ستیزی و استکبارستیزی آن، نظم موجود بین‌المللی را برنتابیده و ابعاد فرانظری، ساختاری، هنجاری و نهادی آن را به چالش کشیده است. یکی از ویژگی‌های منفی نظم وستفالی، غیراخلاقی بودن و ناعادلانه بودن، و رهاورد اصلی انقلاب اسلامی ایران، عدالت‌طلبی است. از دیدگاه گفتمان سیاست خارجی انقلاب اسلامی که نشأت گرفته از اسلام و آموزه‌های آن است، برخلاف نگاه مادی و قدرت‌محور نظام سلطه، صلح پایدار فقط بر محوریت قسط و عدالت اجتماعی استوار می‌شود و ظلم و نابرابری، مهم‌ترین عامل تهدیدکننده عدالت محسوب می‌شود.

گفتمان عدالت که حول دالّ متعالی عدالت قوام می‌یابد، مجموعه‌ای از احکام و قضایای مرتبط منطقی متشکل از مفاهیم، مقولات، طبقه‌بندی‌ها و قیاس‌هایی است که جهان خارج را برای جمهوری اسلامی ایران برمی‌سازد و معنادار می‌کند. این گفتمان سیاست خارجی، به جهان خارج و منافع، موقعیت، مواضع و تعاملات جمهوری اسلامی با سایر حاضران در نظام بین‌الملل معنا می‌بخشد. گفتمان عدالت بر هفت عنصر گفتمانی استوار است؛ عدالت‌خواهی، استقلال‌طلبی، صلح‌طلبی مثبت، حمایت از مسلمانان و مستضعفان، ظلم‌ستیزی، استکبارزدایی، سلطه‌ستیزی و تجدیدنظرطلبی. الگوی سیاست خارجی ایران در چارچوب گفتمان عدالت نیز شامل این محورها است: صدور انقلاب، مقابله و مبارزه با آمریکا و صهیونیسم، حمایت از آرمان فلسطین، مخالفت و مقابله با نظام تک‌قطبی و هژمونی، و تلاش برای اصلاح و تغییر سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی که

کارگزاران نظام سلطه و مشروعیت بخش به روابط و مناسبات ناعادلانه در سطح بین الملل اند.

یکی از آموزه‌ها و تأثیرهای انقلاب اسلامی، گسترش مفهوم صلح مثبت، پایدار و عادلانه در روابط بین الملل است. در نظریه صلح مثبت و عادلانه، پیوند عمیق و وثیقی بین صلح، امنیت و عدالت وجود دارد؛ به گونه‌ای که بدون تحقق عدالت، صلح و امنیت نیز تأمین نمی‌شود. از این رو، برای دستیابی به صلح و امنیت باید ساختارهای سلطه و خشونت ساختاری و روابطی که بر این اساس شکل گرفته، از بین برود. بر اساس گفتمان عدالت در سیاست خارجی جمهوری اسلامی، تا زمانی که بی‌عدالتی، نابرابری، معیارهای دوگانه و محرومیت ملت‌ها از حقوقشان وجود داشته باشد، امکان دستیابی به صلح و امنیت همه‌جانبه و پایدار امکان‌پذیر نخواهد بود؛ بنا بر این گفتمان، اگر نظم حاکم بر جهان، رفتار دولت‌ها، مناسبات بین‌المللی، رژیم‌های بین‌المللی و قواعد و حقوق بین‌المللی بر مبنای عدالت استوار و تنظیم شود، حقوق، منافع، اهداف و نیازهای مشروع همه دولت‌ها و ملت‌ها استیفا شده، صلح، امنیت و توسعه همه‌جانبه و پایدار در روابط بین الملل محقق می‌شود.

می‌توان گفت دیدگاه انقلاب اسلامی، فهم بهتری از ماهیت روابط بین الملل به دست می‌دهد؛ زیرا دیدگاه‌های دیگر تفسیر یک‌جانبه‌ای از روابط بین الملل (جنگ‌محور یا صلح‌محور بودن) ارائه می‌دهند. اسلام با رویکردی جامع نسبت به سرشت بشر (خیر و شر در کنار هم)، سیاست‌شناسی (ماهیت ترکیبی مثبت و منفی) و روابط بین الملل (ترکیب صلح و جنگ)، توانسته با دقت بیشتری ماهیت روابط بین الملل را تفسیر نماید و این، ریشه در اصل منطقی (اعتدال) حاکم بر دین اسلام دارد. فقدان همین اصل در مبانی هستی‌شناسی دیدگاه‌های دیگر سبب شده ماهیت روابط بین الملل با تفسیر آنها هم‌خوانی نداشته باشد. آموزه‌های انقلاب اسلامی که بر اساس دیدگاه اسلام است، دربردارنده بنیادی‌ترین خواسته‌ها و نیازهای بشری است و مهم‌ترین و اساسی‌ترین مسایل بین‌المللی؛ یعنی عدالت، برابری، کرامت، هویت، روابط مسالمت‌آمیز و توجه به حقوق متقابل انسان‌ها را مورد نظر قرار می‌دهد و دارای برنامه‌ای هدفمند برای زندگی انسان‌ها و تحقق ایده‌های انسانی در سطوح محلی، ملی، منطقه‌ای و جهانی است.



منابع

۱. ساعد، نادر، حق بر صلح عادلانه، تهران: انتشارات مجمع جهانی صلح اسلامی، ۱۳۹۰ش.
 ۴. محسنیان راد، مهدی، آسیب‌شناسی توجه به صلح در رسانه‌ها، مجموعه مقالات همایش بین‌المللی خبرگزاری‌ها، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۳ش.
 ۵. هولستی کالوی، جاکو، مبانی سیاست بین‌الملل. ترجمه بهرام مستقیم. تهران، وزارت امور خارجه، ۱۳۷۳ش.
 ۶. بشیریه، حسین، آموزش دانش سیاسی (مبانی علم سیاست نظری و تأسیسی). تهران، نگاه معاصر، ۱۳۸۲ش.
 ۷. توپول، گاستون، جامعه‌شناسی صلح، هوشنگ فرخجسته. تهران، نشر شیفته، ۱۳۷۱ش.
 ۸. گریفیتس، مارتین، دانشنامه روابط بین‌الملل و سیاست جهان، تهران، نشر نی، ۱۳۸۸ش.
 ۹. های، کالین، درآمدی انتقادی بر تحلیل سیاسی، ترجمه احمد گل محمدی، تهران، نشر نی، ۱۳۸۵ش.
 ۱۰. مورگنتا، هانس جی، سیاست میان ملت‌ها، ترجمه حمیرا مشیرزاده. تهران، دفتر مطالعات سیاسی بین‌الملل، ۱۳۷۶ش.
 ۱۱. رضائی فرانی، محمدعلی، نگاهی گذرا به صلح در فرهنگ اسلامی، فصلنامه صلح عادلانه. سال اول، شماره ۴ و ۵، ۱۳۸۹ش.
 ۱۳. سیمبر، و قربانی شیخ‌نشین، ارسال، اسلام‌گرایی در نظام بین‌الملل؛ رهیافت‌ها و رویکردها، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق علیه السلام، ۱۳۸۹ش.
 ۱۴. شفیع، نوذر. پایفرد، کیانوش، و مرادی، مجید، تکنولوژی ارتباطات، هویت و صلح، فصلنامه مطالعات میان فرهنگی، سال نهم، شماره ۲۱، ۱۳۹۲ش.
 ۱۵. میراحمدی، منصور، گفت‌وگوهای اسلامی و گفت‌وگوهای جهانی، مجموعه مقالات اسلام و روابط بین‌الملل (چارچوب‌های نظری، موضوعی و تحلیلی)، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق علیه السلام، ۱۳۸۹ش.
 ۱۶. محمدی، منوچهر، بازتاب جهانی انقلاب اسلامی، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۷ش.
 ۱۷. خرمشاد، محمدباقر و همکاران، بازتاب‌های انقلاب اسلامی ایران، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۹۰ش.
 ۱۸. سید قطب، اسلام و صلح جهانی، ترجمه زین‌العابدین قربانی و هادی خسروشاهی، تهران، نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۸ش.
 ۱۹. دوئرتی، جیمز، و فالترگراف، رابرت، نظریه‌های متعارض در روابط بین‌الملل، ترجمه علیرضا طیب و وحید بزرگی، تهران، نشر قومس، ۱۳۷۶ش.
۲۰. Tansy, Stephan. (۲۰۰۰). the Basic Politics, Rutledge, London,
۲۱. Roselle, Laura and Sharon Spray. (۲۰۱۲). Research and Writing in International Relation, Pearson.
۲۲. Brown, Chris et al., (eds.) (۲۰۰۷) International Relations in political Thought, Cambridge: Cambridge University Pres,
۲۳. Zakzouk, IM. (۲۰۰۴) On Philosophy, Culture and Peace in Islam, shrokintl Bookshop